

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۵، بهار ۱۴۰۲، صص ۵۴۵-۵۵۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۳۰

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2022.1973064.2625](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1973064.2625)

«حیرت» ناشناخته وادی عرفان از منظر مولانا و عطار

لیلا حضرتی^۱، دکتر احمد ذاکری^۲، دکتر فاطمه حیدری^۳

چکیده

بنای جهان بر هاله‌ای از اسرار پنهان استوار است که سالک را در وادی عرفان با چالش‌های بزرگی رو در رو می‌سازد و او را قدم به قدم در این منزلگاه با چراغ‌های روشنی که به نور معرفت افروخته به سرمنزل مقصود می‌رساند. بی‌گمان حاصل مواجهه او با رازها و اسرار نهفته جهان هستی «حیرت» خواهد بود. عجز و ناتوانی او در حلقه سرگردانی تا به کشف و شهود و تجلی نیانجامد معرفت و فنا حاصل نخواهد شد و سالک همواره طالب افزونی حیرت خویش است و مصداق این کلام مشهور پیامبر (ص) که «ربّ زدنی تحیرافیک»، در این میان ششمین درگاه عرفان که سالک را در مسیر پر تلاطم عشق و حقیقت به ذات حقیقت لایتناهی وصل خواهد کرد، حیرت است. بسیاری از عرفا از مقام حیرت و نقش آن در خلق اندیشه‌های عمیق به شکل‌های متفاوت سخن گفته‌اند. مولانا در مثنوی نگاه عاشقانه و ژرفی به حیرت دارد و تنها به چشم یک مسیر به آن نگاه نمی‌کند بلکه آن را از مهم‌ترین راه‌ها در سلوک عرفانی برای وصال معشوق می‌داند. در منطق‌الطیر عطار یکی از وادی‌هایی که سالک و عارف در سلوک عرفانی خود برای رسیدن به خودشناسی و خداشناسی باید آن را طی کنند «حیرت» است و شاید به تعبیری سی‌مرغ عاشق از سر حیرت است که در کوچه پس کوچه‌های هفت شهر عطار «سیمرغ» را می‌آفرینند.

واژه‌های کلیدی: عرفان، حیرت، منطق‌الطیر، مثنوی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

leilahazrati433@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسؤول)

ahmad.zakeri94@gmail.com

^۳ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

fateme_heydari10@yahoo.com



مقدمه

از دیرباز آن چه که ره‌پویان وادی عرفان را دل مشغول خود ساخته بی‌گمان گرایش‌های عرفانی و سیر و سلوک این وادی بوده است. آن چه که عقل و اندیشه را در کشف خود در شگفتی و سرگشتگی فرو برده است، عظمت عالم هستی و ذات باری تعالی است که ناشناخته‌ها و اسرار آن بی‌انتهاست و چراغ هدایت سالک در فرازونشیب این مسیر تنها به نور معرفت، تجلی و کشف و شهود برافروخته خواهد شد چراکه عقل عجز و ناتوانی خود را در کشف حقایق به اثبات رسانده است و هر چه عقل عاجزتر، حیرت سالک افزون‌تر و توفیق وصال در ساحت متعال معشوق میسرتر خواهد بود. در عرفان آنچه که عارف را به قلّه رفیع تعالی و کمال می‌رساند بدیهه‌ای است که حاصل حیرت و سرگشتگی اوست چراکه راز حقانیت باری تعالی به واسطه عقل و دانش بشر برملا و آشکار نخواهد شد. مولانا و عطار از بزرگان اندیشه و عرفان بر این باور اعتقاد دارند که حیرت ششمین منزلگاه وادی عرفان است که سالک در مسیر سلوک با کسب معرفت و گذر از رنج و سختی‌های فراوان به لطف موهبت و دوستی با حضرت حق به منزلگاه هفتم که فناست راه خواهد یافت.

اگرچه عرفا همواره کوشش کرده‌اند تا دریچه نگاه اطرافیان را به سمت نور و حقیقت منزلگاه‌های عرفان و حال و احوال ره‌پویان این مسیر بگشایند اما به جهت غیر قابل وصف بودن آنها، هرگز نتوانسته‌اند تصویر روشن و درستی را فراخور این حال و احوال به عرصه نمایش بگذارند و تنها به بیان شکل‌گیری آن و دلایل و انواع آن بسنده می‌کنند و به بیان راه و رسم سلوک و تاثیر اندیشه‌های عرفانی بر سبک زندگی آدمی می‌پردازند اگرچه دانسته‌ها و آگاهی آنان از تمامی این اسرار و رموز تنها به قدر قطره‌ای از دریای بیکران است.

بی‌شک، پرداختن به موضوع «حیرت» نیز به جهت آگاهی بیشتر به یکی از این احوال است تا آشنایی با زوایای مختلف این منزلگاه عرفان در ششمین درگاه، پنجره روشنی و نور را بر روی جویندگان راه حق و حقیقت بگشاید. این مهم به جهت جایگاه ویژه‌ای که در این حوزه دارد نیاز به بررسی و تحقیق و پژوهش بسیاری دارد که امید است در این مجال کوتاه بتوان به آن پرداخت و گام کوچکی در آن برداشت. دو اندیشمند بزرگ عالم عرفان عطار و مولانا در این پژوهش در مبحث «حیرت» مورد بررسی قرار خواهند گرفت تا لایه‌های «حیرت» با کارکردهای عرفانی متفاوت در آثار آنها هر چند به قدر ناچیز مورد بررسی قرار گیرد.

منطق الطیر در معرفی هفت وادی به وادی «حیرت» توجه ویژه‌ای دارد و آن را توفیقی بزرگ می‌داند که خودشناسی و خداشناسی حاصل رسیدن به این توفیق است. «حیرت» در مثنوی اما عمیق تر و وسیع تر به عرصه نمایش درمی‌آید. مولانا این پیر صاحب‌نام با نگاهی عاشقانه تر و ژرف تر سالک را برای وصال به معشوق به سرگشتگی و حیرانی فرامی‌خواند. جان بخشیدن عاشقانه به حیرت حاصل اندیشه بلند عارف این وادی ناشناخته، مولاناست.

پیشینه تحقیق

حیرت از موضوعات قابل تأمل در سلوک عرفانی است که در متون و مقالات اگرچه محدود به آن پرداخته شده است.

علی‌اکبر افراسیاب‌پور در مقاله «مولوی و حیرت عارفانه» آورده است «مولانا به عنوان بزرگترین معلم عرفان دیدگاه فراگیری نسبت به حیرت دارد و آن را به حیرت ممدوح و مذموم تقسیم نموده و همچنین حیرت را در مورد ذات الهی ناپسند به شمار می‌آورد» (افراسیاب‌پور، ۱۳۹۰: ۱).

در مقاله‌ای با عنوان «تأثیرپذیری متون عرفانی از قرآن و نهج‌البلاغه» در مقوله حیرت (ششمین وادی سلوک) نوشته مسروره مختاری و سهیلا صلاحی مقدم نگاهی زیبا به حیرت شده است در این مقاله آمده «فرشتگان چون جلوه جمال و قدرت پروردگار را در آدم (ع) نظاره کردند، چنان حیران شدند که جبین بر آستان قدرت الهی سودند» (مختاری، صلاحی مقدم، ۱۳۹۲: ۲۲).

روش تحقیق

از میان روش‌های تحقیق در علوم انسانی، روش توصیفی-تحلیلی (کتابخانه‌ای) مناسب‌ترین روش برای پژوهش حاضر خواهد بود زیرا در روش توصیفی با مفاهیمی سروکار داریم که اولاً تبدیل آن‌ها به مقوله‌های کمی ممکن نیست و ثانیاً روابط میان آن‌ها از خودشان مهم تر است و با اتخاذ این روش می‌توان رابطه‌ای بین عوامل موثر در سلوک، از جمله رابطه حیرت و سلوک را بهتر نشان داد و بهتر از روش‌های دیگر تبیین کرد.

مبانی تحقیق

عرفان

عرفان طریقه معرفت در نزد آن دسته از صاحب‌نظران است که برخلاف اهل برهان در کشف

حقیقت بر ذوق و اشراق بیشتر اعتماد دارند تا بر عقل و استدلال. این طریقه در بین مسلمین تا حدی مخصوص صوفیه است و در نزد سایر اقوام بر حسب تفاوت مراتب و به نسبت ظروف زمانی و مکانی خاص نام‌های مختلف دارد که آن همه را امروز تحت عنوان میستی‌سیسم یا معرفت اهل سّر می‌شناسند (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۹۵: ۹).

در واقع عرفان معرفتی است مبتنی بر حالتی روحانی و توصیف‌ناپذیر که در آن حالت برای انسان این احساس پیش می‌آید که ارتباطی مستقیم و بی‌واسطه با وجود مطلق یافته است. این احساس البته حالتی است روحانی، و رای وصف و حد، که در طی آن عارف ذات مطلق را نه به برهان، بلکه به ذوق و وجدان درک می‌کند (ر.ک: همان، ۱۳۹۵: ۱۰).

حیرت

حیرت بدیهه‌ای است که به دل عارف درآید از راه تفکر، آنگه او را متحیر گرداند، در طوفان فکرت و معرفت افتد تا هیچ باز نداند (ر.ک: سجادی، ۱۳۹۳: ۳۳۲).

یکی از علائم کشف تحیر است. صاحب کشف‌المحجوب می‌گوید: «علامت مکاشفه دوام تحیر اندر کنه عظمت [است]» (فعالی، ۱۳۸۹: ۲۳۸).

حیرت، ناشی از عجز بشر از درک اسرار و حقایق هستی است. دلیل حیرت، در ابتدای سلوک، عظمت هستی و حقارت انسان در برابر شناخت حقایق سلوک است (شهرآبادی، عقدایی، ۱۳۹۸: ۶۳).

«احمد غزالی» میان بحرهای هفتگانه عرفان، حیرت را نتیجه و حاصل بحر دوم یعنی: «جلال» دانسته است و می‌گوید: «پس در چنین بحر سفر کردن به جز حیرت به کف غواص او چه آید و صدف این بحر در حیرت است که بدین هر موجی چنین چندان هزار خلائق تمیز را و ولایت تصرف را مستغرق سلطانت خود گرداند» (غزالی، ۱۳۵۷: ۳۱).

منطق الطیر

از میان مثنوی‌های عطار، از همه مهم تر و شیواتر منطق الطیر است که در حقیقت بهترین اثر عطار و یکی از زیباترین و موفق ترین نمونه‌های آثار تمثیلی و رمزی در ادبیات فارسی است. مثنوی منطق الطیر در بحر رمل مسدس محذوف سروده شده است و تعداد ابیات آن در نسخ و چاپ‌های مختلف بین ۴۴۰۰ تا ۴۷۰۰ بیت است (ر.ک: دزفولیان، ۱۳۷۸: ۲۷).

در منطق الطیر سخن از طریقت است و سپردن راهی دشوار تا رسیدن به حقیقت، حقیقتی نهان

از دیدار و بیرون از حدّ خود. بنابراین در اینجا سخن از عجز در وصول به حقیقت است. سبک بیان عطار ساده و طبیعی است. در کلام او جز به ندرت گرایش به تکلف و تصنع دیده نمی‌شود. زبانش گرم و شیرین است و از الفاظ مهجور و نامأنوس غالباً خالی است (ر.ک: همان، ۳۴).

مثنوی

شرح چگونگی سخن و سبک شعر مولانا و بیان عظمت مثنوی که یکی از بزرگترین کتب ادبی ایران و عالی‌ترین بیان و نظم عرفانی و خلاصه سیر فکری و آخرین نتیجه سلوک عقلانی امام اسلامی است از حوصله این مختصر بیرون است. مولانا فرمود: «مثنوی ما دلبری است از معنوی که در جمال و کمال همتایی ندارد و هم چنان باغی است مهیا و درختی است مهنا که جهت روشن‌دلان صاحب‌نظر و عاشقان سوخته‌جگر ساخته شده است» (فروزانفر، ۱۳۸۴: ۱۸۱).

مثنوی گذشته از اشتغال بر تبیین حقایق ادیان و اصول تصوف و شرح رموز آیات قرآنی و اخبار نبوی نموداری است از مراتب و مقالات مولانا و یاران برگزیده او بلکه غرض اصلی مولانا از نظم مثنوی بیان احوال معنوی خود و آن برگزیدگان در لباس امثال و حکایات و قصه موسی و عیسی و مشایخ طریقت و گفتن سر دلبران در حدیث دیگران بوده است (ر.ک: همان، ۱۸۲).

مولانا انسان و انسان‌زاده بود، کنه تمام ادیان را درمی‌یافت و بر فراز همه اندیشه‌ها سیر می‌کرد و در برابر انسان سجده می‌کرد (ر.ک: گولپیناری، ۱۳۸۲: ۵۴).

بحث

در نظر عارف، انسان آئینه جمال حق تعالی است یعنی چون به تماشای وجود خود بنگردد در خالق نگریسته و خالق نیز در آئینه وجود انسان جمال خود را می‌نگرد و زمانی پرده و حجاب میان خالق و مخلوق از میان برداشته می‌شود که سالک در این راز به عجز و درماندگی می‌رسد و در وادی حیرت سرگردان می‌ماند چنان که وصال او به سرمنزل حقیقت در گرو میزان فهم و درک اوست تا چگونه از وادی حیرت به منزلگه معرفت راه یابد و چراغ هدایت در دست، خموش و آگاه طی طریق نماید. میزان درک عارف در وادی حیرت می‌تواند او را به سیاهچال حیرت مذموم بکشاند و یا حال او را به یمن روشنای خورشید «حیرت ممدوح» خوش گرداند.

وقتی به تحلیل مراتب حیرت نگاهی اجمالی داشته باشیم به این باور می‌رسیم که حیرت ممدوح حیرتی پسندیده و مطلوب است که عارف را در اوج سرگشتگی و عجز به لطف تجلی و معرفت به اوج قله و خاستگاه ذات بشری که همان حقیقت لایتناهی و قرب الهی است می‌رساند. حیرت مذموم البته حیرتی است که حاصل تردید و نادانی است. جهل در حیرت و ناآگاهی از واقعیات هستی، عجز و ناتوانی به همراه دارد که زمینه گمراهی و نیستی را برای سالک فراهم می‌سازد و به تعبیر جامع‌تر: «حیرت در خدا یا مذموم است و ناپسند یا ممدوح است و پسندیده. حیرت مذموم حیرت عامه و متوسطین است و حیرت ممدوح حیرتی است که بزرگان آن را تمنا می‌کنند و جاودانه در آن ترقی دارند» (فنازی، ۱۳۷۴: ۶۸۲).

وادی حیرت در منطق‌الطیر از زبان عطار

عطار اندیشمند بزرگ آسمان ادب و عرفان، حیرت را «ششمین» منزلگاه وادی عرفان بعد از توحید و قبل از فقر و فنا می‌داند. با نگاهی بر ابیات زیر به نقش و جایگاه حیرت در منطق‌الطیر بیشتر پی خواهیم برد:

بعد ازین وادی حیرت آیدت کار دایم درد و حسرت آیدت
هر نفس اینجا چو تیغی باشدت هر دمی اینجا دریغی باشدت
آه باشد، درد باشد، سوز هم روز و شب باشد، نه شب نه روز هم
از بن هر موی این کس نه به تیغ می‌چکد خون می‌نگارد ای دریغ
آتشی باشد فسرده مرد این یا یخی بس سوخته از درد این
مرد حیران چون رسد این جایگاه در تحیر مانده و گم کرده راه
هرچ زد توحید بر جانش رقم جمله گم گردد از و گم نیز هم
(عطار، ۱۳۷۶: ۲۱۲)

عارف چون پای در وادی حیرت می‌گذارد زمان و مکان را به فراموشی می‌سپارد و گم‌کرده راهی است که در آتش حیرانی می‌سوزد چنان که حتی وادی توحید را که از آن گذر کرده از یاد برده و از جام وصل چنان مست می‌گردد که آیین و مرام خود را نیز به خاطر نمی‌آورد و از مواجهه با این همه زیبایی سرگشته و حیران است.

حیرت آتش حسرت و خاموشی

به تعبیر عطار در سلوک عرفانی آنچه که حاصل حیرانی و آشفته‌گی است حیرت و سوز و دردی

است که عارف را در برمی‌گیرد چنان که زبان در کام خاموشی فرو می‌برد. محمد بن واسع گوید در صفت عارف، رحمه‌الله علیه: «من عرفه قل کلامه و دام تحیره» آن که شناخت سخنش اندک است و حیرتش مداوم. از آن که عبارت از چیزی توان کرد که اندر تحت عبارت گنجد و اندر اصول، عبارات را حدی بود و چون تعبیر محدود نباشد که اساس عبارت بر آن نهند، عبارت معبر چگونه ثابت یابد؟ و چون مقصود اندر عبارت نیابد و بنده را از وی چاره نباشد، به جز حیرت دایم، ورا چه چاره باشد» (هجویری، ۱۳۷۸: ۴۳).

حیرت وادی سرگشتگی عقل

با تأمل در ابیات منطق‌الطیر درمی‌یابیم که عطار به ارتباط بین وادی حیرت و دنیای پیرامون سالک ایمان دارد و از خود بی خود شدن او را در دریایی که بیکران است اینگونه بیان می‌کند: در بن این بحر بی‌پایان بسی غرقه گشتند و خبر نیست از کسی (عطار، ۱۳۷۶: ۲۳۸)

در این آشفتگی و حیرانی عقل نیز درمی‌ماند و در مواجهه با تجلی و کشف و شهود به عجز و ناتوانی می‌رسد. عطار در حکایت دیگر نیز به این بحث اشاره دارد.

در دبیرستان آن سَر عجب صد هزاران عقل بینی خشک‌لب
عقل اینجا کیست؟ افتاده به در مانده طفلی کورمادرزادِ کر
(عطار، ۱۳۷۸: ۲۲۳)

پس روشن است جایی که عقل درمانده، پیر و راهنمایی باید تا راه را از چاه نشان دهد تا سالک از این دریای پرتلاطم به سلامت به ساحل آرامش برسد.

حیرت و تجلی

آنچه که عطار در منطق‌الطیر در بیان حال و هوای عارف با زبان شیرین تمثیل به تصویر می‌کشد نشان از آن دارد که بعد از گذر از وادی توحید، مقام حیرت با تمام سرگردانی و آشفتگی حال از اهمیت بالایی برخوردار است چراکه با قرار گرفتن در مسیر درست، سعادت وصال حق را نصیب سالک می‌گرداند.

آنجا که پرده‌ها فرومی‌افتد و انوار الهی متجلی می‌گردد و شور و اشتیاق این لحظه شیرین وصال به کام سالک چشانده می‌شود، شکوه و عظمت و درک زیبایی و مواجهه با کشف اسرار الهی، عارف سرگشته را مست و مدهوش می‌گرداند. این لذت الهی و مدهوشی معنوی نهایت

مرتبه حیرانی است که بی‌تردید از دایره درک نامحرمان خارج است و سرآن بر نااهلان نیز پوشیده خواهد ماند. در پی تکرار تجلیات «حیرت» اتفاق می‌افتد و درهای قرب به روی سالک گشوده می‌شود در همین رابطه سهل عبدالله گوید: «چنان که مراتب قرب زیادت شود و آثار و عظمت الهی ظاهر گردد و علم به جهل بیشتر شود و معرفت زیادت گردد و حیرت بر حیرت بیفزاید» (کاشانی، ۱۳۷۲: ۸۲).

عطار به زبانی شیوا می‌گوید:

هر زمان این راه بی پایان‌تر است خلق هر ساعت در او حیران‌تر است
هیچ دانی راهرو چون دید راه هرکه افزون رفت افزون دید راه
(عطار، ۱۳۷۶: ۱۶۸)

حیرت و فنا

عطار قدم به قدم هفت شهر عشق را سیر می‌کند و منزل به منزل عارف را می‌گرداند، او را با مرغان همراه می‌کند، سی مرغ حیران که پس از گذشتن از مسیرهای پر تب و تاب عرفان و جدا شدن تعداد زیادی از آنها از گروه مرغان سرانجام پس از سفری طولانی و سختی فراوان برای یافتن سیمرغ، وقتی به خود می‌آیند که آن را در خود می‌یابند و این نقطه وصل و فناست. گرچه بسیاری به سرگردیده‌اید خویش را بینید و خود را دیده‌اید چون شما سی مرغ حیوان مانده‌اید بی دل و بی صبر و بی جان مانده‌اید محو او گشتند آخر بر دوام سایه در خورشید گم شد والسلام
(همان، ۴۲۶)

عارفی که مست از باده حیرت است در حقیقت جام معرفت را نوش کرده و خود را به دریای وصل و فنا سپرده و چراغ جان را به نور حقیقت در سرای دل افروخته است. بی شک حیرتی که از معرفت و عشق حاصل شود مولود عیشی ابدی است که حلاوت آن وصف‌ناپذیر است و حیرانی که عطار وصف می‌کند جز این حاصلش نیست.

وادی حیرت از منظر مولانا

بی‌گمان آن چه سخنوری عارف اندیشمند روم را دل‌انگیز و جذاب می‌کند، شاهد شیرین عشق است که در کام ابیات مثنوی ریخته شده و مولانا به لطف این جام است که گوی مستی و مدهوشی را از هم‌کیشان خود ربوده است. او در مثنوی به زبان‌های مختلف در قالب

حکایت‌های آموزنده و شیرین عشق را بیان می‌کند و به زیبایی‌های آن می‌پردازد چون بسیاری از عرفا بر این باور اعتقاد دارند که عشق و زیبایی‌های معشوق است که سالک را به حیرانی می‌کشاند و او را در وادی عرفان به عجز و سرگردانی دچار می‌کند، عجزی که زمینه‌ی وصال و فنا را فراهم می‌سازد.

از جمله عناصری که در عرفان توصیه و تاکید می‌شود و گاهی به عنوان یکی از مراحل سلوک معرفی می‌گردد «دعوت به حیرت» است که برخی عارفان آن را نهایت مرتبه‌ی دین‌ورزی می‌شمارند. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «اللهم زدنی تحیراً فیک». آنچه ابن عربی در تفسیر آن آورده چنین است که «خداوندا بر من نزولاتی فرورست که عقل آنها را از تمام وجوه محال می‌داند، تا این که عجزش را از ادراک آنچه شایسته‌ی تو و جلال صفات تو است، بداند» (ابن عربی، ۱۹۷۵: ۲۵۴-۲۵۶).

مولانا حیرت را چنین توصیف می‌کند:

جست و جویی از ورای جست و جو من نمی‌دانم تو می‌دانی بگو
 حال و قالی از ورای حال و قال غرقه گشته در جمال ذوالجلال
 غرقه‌ای نه که خلاصی باشدش یا به جز دریا کسی بشناسدش
 (مولوی، د ۱، ۱۳۶۴، ب ۲۲۱۳-۲۲۱۱)

حیرت را مولانا در جهان بلندترین مرتبه می‌داند و آن را آشفته‌گی تحسین‌برانگیزی می‌داند که به تمام آرزوهای عارف در سایه‌ی عشق و طلب جامه‌ی عمل می‌پوشاند. دوست دارد یار این آشفته‌گی کوشش بیهوده به از خفتگی (همان، ب ۱۸۱۹)

در دفتر پنجم مثنوی مولانا حدیثی را بیان می‌کند که پیامبر (ص) می‌فرماید: هنگامی که در نماز هستی باید آن‌چنان مراقبه و حضور قلب داشته باشی که گویی مرغی بر سرت نشسته است. از این که مبادا این مرغ پر بکشد باید هیچ حرکت و جنبشی و کلامی از تو سر نزنند و اگر کسی با تو به تلخی یا شیرینی سخن گفت باید انگشت بر لب بگیری. به نظر مولوی حیرت هم مانند این مرغ است. وقتی سالک دچار حیرت می‌شود، آن‌چنان این حالت ملکوتی و روحانی است و شهودات سالک چنان عمیق و بلند است که او را خاموش می‌کند و لب از سخن فرومی‌بندد.

حیرت آن مرغ است خاموشت کند سر نهد بر دیگ و پر جوشت کند
(همان، د، ۵، ب ۲۲۵۰)

وصال حق بزرگ ترین راز حیرت

حقیقت وجودی آفریدگار جهان بزرگ ترین راز جهان هستی است که عارف را در پیچ و خم سرزمین عرفان به دنبال خود به هر سو می‌کشاند. عارف اندیشمند رومی در دل حکایت‌های مثنوی راه‌های رسیدن به حق و کشف راز سربه‌مهر را بی‌نهایت می‌داند. حیرت و سرگشتگی یکی از این بی‌نهایت راه‌هاست که می‌فرماید:

این در آن حیران که او از چیست خوش؟ و آن درین خیره که حیرت چیستش؟
(همان، د، ۶، ب ۱۴۴۹)

حیرت توشه‌ی عارفان

در نظر مولانا در وادی عرفان توشه‌ی راه عارفان و روزی معنوی آنان بی شک عجز و حیرانی آنان است و به زبان شیرین خود می‌فرماید:

خرم آن کین عجز و حیرت قوت اوست در دو عالم خفته اندر ظل دوست
(همان، د، ۶، ب ۴۸۲۷)

سالکی که در سفر عشق، توشه اش ناتوانی و حیرت است در سایه‌ی حضرت دوست آرام و قرار خواهد یافت.

حیرت و عقل

مولانا در شرح و بیان سرگشتگی و حیرانی به ناتوانی و عجز عقل ایمان دارد و می‌گوید:
عقل گوید کین نه آن حیرت سراسر است که سزا گستاخ تر از ناسزاست
(همان، د، ۶، ب ۱۶۲۹)

دکتر استعلامی در شرحی دیگر درباره‌ی بیت بالا می‌گوید: «در شناخت آن دریای بی چون و چرا عقل نه تنها محدود است بلکه عقل کل هم خود را نادان می‌یابد و عقل می‌گوید: در عالم غیب و سرگشتگی در راه رسیدن به خدا راه‌های ما برتری و سزاواری به حساب نمی‌آید و عقل در مقام حیرت ممکن است از هستی یاری بجوید و عقل از هستی کمک بخواهد که حیران خداوند بشود» (استعلامی، ۱۳۸۷: ۳۱۲-۳۱۱).

نتیجه‌گیری

اگر به زبان منطق‌الطیر جویای جایگاه و مقام «حیرت» باشیم بی‌شک باید آن را چون بارانی بدانیم که در تمامی هفت آسمان وادی عرفان از منظر عطار شیرین سخن سایه بر طلب و عشق و معرفت، استغنا و توحید و فقر و فنا گسترده است. درد و حسرت سالک در این مسیر پرفراز و نشیب جام وجودش را از هرگونه عشق و محبت غیر می‌رهاند و حجاب‌ها به کنار می‌رود و عارف در دریای وجود معشوق الهی فنا می‌گردد. آنجا که مرغان را در جست و جوی سیمرغ حقیقت در کوچه‌های شهر عشق می‌گرداند تا ره‌پویان را از بازماندگان تمیز دهد و سی مرغ را بر قلّه رفیع کشف و شهود الهی بنشانند بی‌شک حیرت و حیرانی را سرآمد این حال و احوال می‌داند و به خوبی توانسته تا هنر عرفانی خود را بر بالاترین مسند قدرت بنشانند تا متحیران انگشت به دهان، سر الهی را دریابند و از راز سربه‌مهر آگاهی یابند اما شراب خاموشی و مدهوشی را در جام زبان می‌ریزند و سخنی بر زبان نمی‌آورند.

مولانای شیرین سخن با نگاه عاشقانه تر و ژرف تری «حیرت» را در اثر شیرین مثنوی به بازار سخن و عرفان می‌آورد. با پرچم عشق و طلب و معرفت عطر «حیرت» را می‌پراکند چنان که عقل درمی‌ماند از این مقام و در این مسلک وسیع‌تر و عمیق‌تر و از منظری لطیف‌تر به حال و احوال عارف می‌پردازد او را عاشق می‌پرورد و شیفتگی و دلبری معشوق را در کارزار عشق چنان بندی به پای عقل و دل می‌پیچاند که عقل در عجز و ناتوانی، مدهوش و حیران می‌گردد و کار به دل سپرده می‌شود تا با کشف و شهود و تجلیات الهی کار این حیرانی به سرانجام رسد و عارف در دریای لایزال الهی به بالاترین مرتبه عرفانی که فناست برسد و عشق به سرمنزل مقصود رهنمون گردد.

منابع

کتاب‌ها

ابن عربی، محی‌الدین (۱۹۷۵ م) *الفتوحات المکیه*، تحقیق و تقدیم عثمان یحیی، قاهره.
استعلامی، محمد (۱۳۸۷) *متن و شرح مثنوی مولانا*، دفتر سوم، تهران: صدف.
بلخی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۴) *مثنوی معنوی*، ۶ دفتر به اهتمام رینولد نیکلسون، تهران: امیرکبیر.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۵) *ارزش میراث صوفیه*، تهران: امیرکبیر.

سجادی، سیدجعفر (۱۳۹۳) *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران: انتشارات زبان و فرهنگ ایران.

عطار، فریدالدین محمد (۱۳۷۶) *منطق‌الطیر*، به انضمام سید صادق گوهرین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

عطار، فریدالدین محمد (۱۳۷۸) *منطق‌الطیر*، براساس نسخه‌ی پاریس به تصحیح و شرح کاظم دزفولیان، تهران: طلایه.

غزالی، احمد بن محمد (۱۳۷۵) *مجموعه آثار فارسی احمد غزالی*، به اهتمام احمد مجاهد، تهران: انتشارات دانشگاه.

فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۴) *شرح زندگانی مولوی*، تهران: تیرگان.

فعالی، محمدتقی (۱۳۸۹) *تجربه‌ی دینی و مکاشفه‌ی عرفانی*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فناری، حمزه (۱۳۷۴) *مصباح‌الانس، یا پیوند استدلال و شهود در کشف اسرار وجود صدرالدین قونوی*، ترجمه محمد خواجوی، تهران: مولی.

کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۵) *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکناهیه*، تصحیح عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی، تهران: زوآر.

گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۸۲) *مولویه پس از مولانا*، ترجمه توفیق ه. سبجانی، تهران: علم.

هجویری غزنوی، ابوالحسن (۱۳۷۱) *کشف‌المحجوب*، تهران: کتابخانه طهوری.

مقالات

افراسیاب‌پور، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). مولوی و حیرت عارفانه. *عرفان اسلامی*، ۷(۲۷)، ۱۳-۲۸.

شهرآبادی، راضیه، عقدایی، تورج. (۱۳۹۸). نقد، بررسی و تحلیل تقابل حیرت و یقین در

غزلیات عطار. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۱۱(۴۲)، ۶۱-۸۲.

مختاری، مسروره، صلاحی مقدم، سهیلا. (۱۳۹۳). تأثیرپذیری متون عرفانی از قرآن و نهج

البلاغه در مقوله‌ی حیرت (ششمین وادی سلوک). *عرفان اسلامی*، ۱۰(۴۰)، ۱۳-۳۴.

References

Books

Attar, Farid al-Din Mohammad (1997) *Al-Tir logic*, with the addition of Seyyed Sadeh Goharin, Tehran: Scientific and Cultural Publications.

Attar, Farid al-Din Mohammad (1999) *Logic of al-Tayir*, based on the Paris edition, corrected and explained by Kazem Dezfulian, Tehran: Talaiyeh.

Balkhi, Jalal al-Din Mohammad (2005) *Masnavi al-Manavi*, 6 books by Reynold Nicholson, Tehran: Amir Kabir.

Feali, Mohammad Taqi (2009) *Religious Experience and Mystical Revelation*, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization.

Estilami, Mohammad (2008) *The text and commentary of Rumi's Masnavi*, Tehran: Sadaf.

Fanari, Hamzah (1995) *Misbah Elans, or the connection of reasoning and intuition in discovering the secrets of Sadr al-Din Qonavi's existence*, translated by Mohammad Khajawi, Tehran: Molly.

Forozanfar, Badie Al Zaman (2004) *The biography of Molavi*, Tehran: Tirgan.

Ghazali, Ahmad bin Mohammad (1996) *The collection of Persian works of Ahmad Ghazali*, under the care of Ahmad Mujahid, Tehran: University Press.

Golpinarli, Abdul Baqi (2012) *Molaviyeh after Molana*, translated by Tawfiq H. Sobhani, Tehran: Alam.

Hajwiri Ghaznavi, Abolhassan (1992) *Kashf Al-Mahjub*, Tehran: Tahori Library.

Ibn Arabi, Mohi-al-Din (1975) *al-Futuhat al-Makkiya*, researched and presented by Othman Yahya, Cairo.

Kashani, Ezzeddin Mahmoud (2006) *Misbah al-Hadaye and Miftah al-Kanaye*, corrected by Efat Karbasi and Mohammad Reza Barzegar Khaleghi, Tehran: Zovar.

Sajjadi, Seyyed Jaafar (2013) *Dictionary of Mystical Terms and Interpretations*, Tehran: Iranian Language and Culture Publications.

Zarin Koob, Abdul Hossein (2015) *The Value of Sofia's Heritage*, Tehran: Amir Kabir.

Articles

Afrasiabpour, A. A. (2011). Maulavi and mystical wonder. *Islamic Mysticism*, 7(27), 13-28.

Mokhtari, M., Salahi Moqddam, S. (2015). The influence Of mystical texts from the Quran and Nahjolbalagha in amazement categories. *Islamic Mysticism*, 10(40), 13-34.

Shahrabadi, R., Aghdaei, T. (2019). Review and analysis a contract between certainty and bewilderment in Attar`s Gazal. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 11(42), 61-82.

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 15, Number 55, Spring 2023, pp. 545-558

Date of receipt: 18/11/2022, Date of acceptance: 21/12/2022

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2022.1973064.2625](https://doi.org/10.30495/dk.2022.1973064.2625)

The unknown wonder of Wadi Irfan from the perspective of Rumi and Attar

Leila Hazrati¹, Dr. Ahmad Zakari², Dr. Fatemeh Heydari³

۵۵۸

Abstract

The foundation of the universe is based on an aura of hidden secrets that makes the seeker face great challenges in the valley of mysticism and leads him step by step in this destination with bright lights lit by the light of knowledge. Undoubtedly, the result of his encounter with the hidden secrets of the universe will be "astonishment". His helplessness and inability in the circle of wandering until he reaches discovery, intuition and revelation, knowledge and destruction will not be achieved, and the seeker is always seeking to increase his astonishment, and the example of this famous saying of the Prophet (PBUH) is that the master of astonishment is the sixth door of mysticism. It will connect the seeker on the turbulent path of love and truth to the essence of infinite truth.

Many mystics have spoken about the position of wonder and its role in creating deep thoughts in different ways. In Masnavi, Rumi has a deep and romantic view of wonder, and he does not look at it with the eyes of only one path, but considers it one of the most important paths in the mystical journey to connect with the beloved. In order to reach self-realization and God-realization, one must go through the mysticism of astonishment, and perhaps, in a sense, the thirty lovebirds are astounded by the astonishment that create Simorgh (Simorgh) in the back alleys of the seven cities

Keywords: mysticism, amazement, Al-Tayr logic, Attar, Matnawi.

¹ . Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. leilahazrati433@yahoo.com

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. (Corresponding Author) ahmad.zakeri94@gmail.com

³ . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran. fateme_heydari10@yahoo.com

